

درآمدی بر سبک‌شناسی تاریخ و صاف واکاوی نقش محوری جملات انشایی در اوج‌گیری نثر فنی

زیبا آذیر^۱، برات محمدی^۲، عباس باقی نژاد^۳

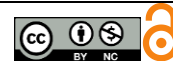
۱. گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد ارومیه، دانشگاه آزاد اسلامی، ارومیه، ایران

* ایمیل نویسنده مسئول: barat.mohammadi@iau.ac.ir

چکیده

نثر فنی فارسی در سده‌های هفتم و هشتم هجری، با بهره‌گیری بی‌سابقه از صنایع بدیعی لفظی و معنوی، آرایه‌های ادبی و ساختارهای نحوی پیچیده، به اوج هنرمندی و پیچیدگی سبکی رسید تا آنجا که در موارد بسیاری، مرزهای نثر و شعر را درنوردید و با آن به رقابت برخاست. تاریخ و صاف، اثر ماندگار شرف‌الدین عبدالله شیرازی (وصاف الحضرة)، از برجسته‌ترین و شاخص‌ترین نمونه‌های این سبک به شمار می‌رود که در آن، جملات انشایی نه تنها وظیفه اصلی خود یعنی انتقال پیام و برقراری ارتباط را به انجام می‌رسانند، بلکه کارکردهای چندگانه و پیچیده‌ای در حیطه‌های بلاغی (برای اقناع و تأثیرگذاری)، هنری (برای خلق زیبایی و ایجاد لذت ادبی) و عاطفی (برای برانگیختن احساسات و همدلی مخاطب) ایفا می‌کنند. پژوهش حاضر با هدف واکاوی ساختار، انواع و کارکردهای بلاغی این جملات در اثر مذکور، با به کارگیری روش توصیفی-تحلیلی و با ابزار کتابخانه‌ای، به گردآوری و تحلیل داده‌ها پرداخته است. جامعه آماری این پژوهش، متن کامل پنج جلدی «تاریخ و صاف» و نمونه مورد مطالعه، ۱۵۰ جمله انشایی استخراج شده از بخش‌های مختلف این اثر است که به روش نمونه‌گیری هدفمند انتخاب شده‌اند. یافته‌ها حاکی از آن است که جملات انشایی در تاریخ و صاف، با بسامد بالا و تنوع کاربرد چشمگیر، در خدمت سه هدف اصلی قرار گرفته‌اند: زیبایی‌شناسی متن، تأثیرگذاری عاطفی بر مخاطب و نمایش قدرت زبانی و بلاغی نویسنده. این مقاله همچنین ضمن طبقه‌بندی انواع جملات انشایی و تحلیل بلاغی آن‌ها، نقش محوری این جملات را در شکل‌گیری و تثبیت سبک مقامه‌ای و نثر مصنوع در تاریخ‌نگاری فارسی مورد بحث و بررسی قرار می‌دهد.

کلیدواژگان: نثر فنی، تاریخ و صاف، جملات انشایی، بلاغت، سجع، مقامه‌نویسی، سبک مصنوع.



شیوه استناددهی: آذیر، زیبا، محمدی، برات، و باقی نژاد، عباس. (۱۴۰۵). درآمدی بر سبک‌شناسی تاریخ و صاف واکاوی نقش محوری جملات انشایی در اوج‌گیری نثر فنی. گنجینه زبان و ادبیات فارسی، ۲(۲)، ۱-۱۶.

© ۱۴۰۵ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۲ آذر ۱۴۰۴

تاریخ بازنگری: ۲۳ فروردین ۱۴۰۵

تاریخ پذیرش: ۳۰ فروردین ۱۴۰۵

تاریخ چاپ: ۱ تیر ۱۴۰۵

The Treasury of Persian Language and Literature

An Introduction to the Stylistics of Tārīkh-i Waṣṣāf: An Analysis of the Central Role of Performative Sentences in the Apex of Ornate Prose

Ziba Azhir¹, Barat Mohammadi^{1*}, Abbas Baghinejad¹

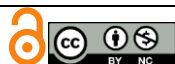
1. Department of Persian Language and Literature, Ur.C., Islamic Azad University, Urmia, Iran

*Corresponding Author's Email: barat.mohammadi@iau.ac.ir

Abstract

Persian ornate prose in the seventh and eighth centuries AH (thirteenth and fourteenth centuries CE) reached the height of artistic sophistication and stylistic complexity through an unprecedented use of phonetic and semantic rhetorical devices, literary embellishments, and intricate syntactic structures, to the extent that it frequently transcended the boundaries between prose and poetry and entered into direct competition with it. Tārīkh-i Waṣṣāf, the enduring work of Sharaf al-Dīn 'Abd Allāh Shīrāzī (known as Waṣṣāf al-Ḥaḍra), is regarded as one of the most prominent and exemplary instances of this style, in which performative sentences not only fulfill their primary function of conveying meaning and establishing communication but also assume multiple and complex roles across rhetorical (persuasion and influence), aesthetic (creation of beauty and literary pleasure), and emotional (elicitation of affect and empathy in the audience) domains. The present study aims to analyze the structure, typology, and rhetorical functions of these sentences in the aforementioned work, employing a descriptive-analytical method and utilizing library-based data collection techniques. The statistical population consists of the complete five-volume text of Tārīkh-i Waṣṣāf, and the sample includes 150 performative sentences extracted from various sections of the work through purposive sampling. The findings indicate that performative sentences in Tārīkh-i Waṣṣāf, characterized by high frequency and remarkable functional diversity, serve three principal purposes: enhancing the aesthetic dimension of the text, exerting emotional influence on the audience, and demonstrating the author's linguistic and rhetorical mastery. Furthermore, by classifying the types of performative sentences and analyzing their rhetorical features, this article examines their central role in the formation and consolidation of the maqāmah-style and highly ornate prose in Persian historiography.

Keywords: *ornate prose, Tārīkh-i Waṣṣāf, performative sentences, rhetoric, saj' (rhymed prose), maqāmah writing, artificial style.*



How to cite: Azhir, Z., Mohammadi, B., & Baghinejad, A. (2026). An Introduction to the Stylistics of Tārīkh-i Waṣṣāf: An Analysis of the Central Role of Performative Sentences in the Apex of Ornate Prose. *The Treasury of Persian Language and Literature*, 4(2), 1-16.

© 2026 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 23 November 2025

Revise Date: 12 April 2026

Accept Date: 19 April 2026

Publish Date: 22 June 2026

مقدمه

نثر فارسی در گذار از سده‌های میانی تاریخ ایران، به‌ویژه در دوران حکمرانی ایلخانان، شاهد تحولات و دگرگونی‌های چشمگیری در عرصه سبک، ساختار و کارکردهای زبانی بود. در این برهه، رویکرد کهن نثر ساده و عاری از تکلف دوران اولیه، جای خود را به گرایشی نوین داد که در آن، نمایش توانمندی‌های زبانی و هنرنمایی‌های ادبی، به امری غالب و گاه حتی مهم‌تر از محتوای تاریخی یا اخلاقی متن بدل شد (1). یکی از شاخص‌ترین نمادها و نمودهای این تحول سبکی، ظهور و اوج‌گیری «نثر فنی» یا «نثر مصنوع» است. این شیوه از نگارش، با بهره‌گیری افراطی و برنامه‌ریزی‌شده از آرایه‌های ادبی (همچون سجع، جناس، ترصیع و ...)، وام‌گیری گسترده از واژگان و ترکیبات عربی، و پیچیدگی در ساختارهای نحوی و جمله‌بندی، به سطحی از هنرمندی و تصنع دست یافت که به جرأت می‌توان ادعا کرد در بسیاری از موارد، با شعر که قالب بی‌رقیب هنرنمایی ادبی محسوب می‌شد، به رقابت برخاست و گاه حتی از آن پیشی گرفت (2).

در این میان، کتاب «تاریخ و صاف» یا به عبارت کامل‌تر «تجزیه‌الامصار و تجزیه‌الاعصار» اثر شرف‌الدین عبدالله شیرازی، ملقب به «وصاف الحضرة»، بدون شک نمونه‌ای برجسته، کامل و شاید افراطی‌ترین نمونه از نثر فنی سده هشتم به شمار می‌رود. این اثر، که به شرح وقایع تاریخی دوران ایلخانان می‌پردازد، در عمل چیزی فراتر از یک کتاب تاریخ صرف است؛ آن را باید به منزله «نمایشگاهی تمام‌عیار از صناعات بلاغی و قدرت زبانی» نویسنده آن دانست. وصاف خود در مقدمه جلد دوم کتابش صراحتاً بیان می‌کند که هدف اصلی‌اش از نگارش، «نمایش صناعات ادبی و بلاغی» بوده، نه صرفاً ثبت خشک وقایع تاریخی (3). این رویکرد آشکار، جایگاه و اهمیت عناصر زیبایی‌ساز و اثرگذار زبانی را در این اثر به‌خوبی نشان می‌دهد.

در کانون این عناصر زبانی، «جملات انشایی» جایگاهی ویژه و قانونی دارند. برخلاف «جملات خبری» که غایت و وظیفه اصلی‌شان انتقال اطلاعات، گزارش واقعیت‌ها و ثبت وقایع عینی است، جملات انشایی در تاریخ و صاف، نقش‌ها و کارکردهای چندگانه و درهم‌تنیده‌ای ایفا می‌کنند؛ از ابزار احساسات (شادی، غم، خشم، حیرت)، دعا و نیایش گرفته تا نمایش عریان بلاغت و هنرمندی زبانی نویسنده. این جملات، با ساختارهای متنوع (امری، نهی، استفهامی، تعجبی، تمنایی، ندایی) و آرایه‌های لفظی و معنوی پرشمار، در خدمت زیبایی‌شناسی متن و خلق اثری هنری قرار گرفته‌اند و در نهایت، در شکل‌دهی به سبک مقامه‌ای که از ویژگی‌های اصلی نثر این دوره است، سهمی تعیین‌کننده داشته‌اند. بر این اساس، پژوهش حاضر با هدف اصلی «بررسی ساختارها، انواع و کارکردهای بلاغی جملات انشایی در تاریخ و صاف» شکل گرفته است. این پژوهش در پی آن است تا به این پرسش‌های محوری پاسخ گوید: جملات انشایی در تاریخ و صاف از چه ساختارها و انواعی برخوردارند؟ هر یک از این انواع، چه کارکردهای بلاغی و هنری را در متن بر عهده دارند؟ و نهایتاً، این جملات چگونه در شکل‌گیری و تثبیت سبک نثر فنی و مقامه‌گونه تاریخ و صاف نقش‌آفرینی می‌کنند؟

این تحلیل می‌تواند نه‌تنها به فهم بهتر سیر تحول سبک‌های نثر فارسی و جایگاه تاریخ و صاف در این میان کمک کند، بلکه در عرصه‌های آموزش بلاغت، سبک‌شناسی و نقد ادبی نیز کاربردهای عملی و نظری داشته باشد.

مبانی نظری و پیشینه پژوهش

مبانی نظری:

جملات انشایی در علم معانی
در علم معانی که به مطالعه شرایط و قواعد مطابقت کلام با مقتضای حال و مخاطب می‌پردازد، جمله به دو قسم اصلی «خبری» و «انشایی» تقسیم می‌شود. جملات خبری، آن دسته از جملاتی

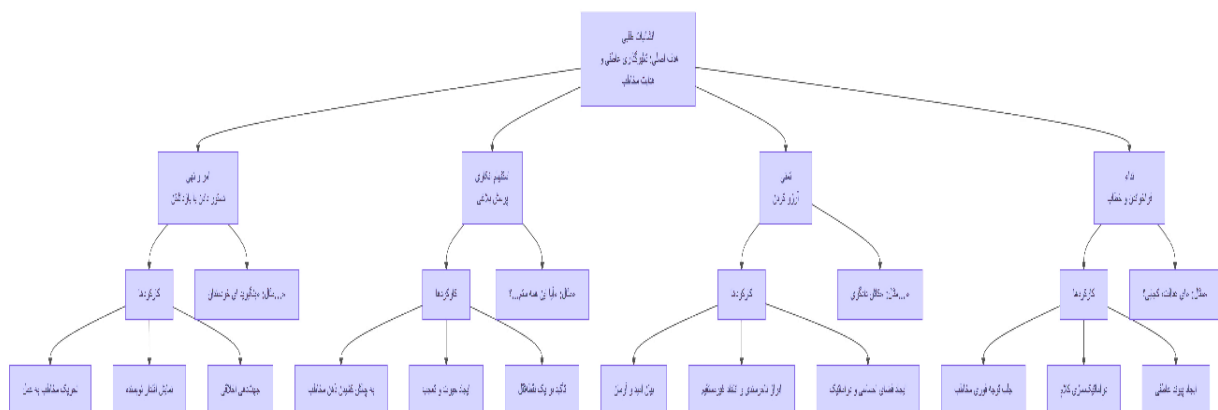
هستند که می‌توان درباره آن‌ها قضاوت کرد که راست یا دروغ هستند، چرا که آن‌ها یک وضعیت، واقعیت یا گزاره خارجی را توصیف یا گزارش می‌کنند. در مقابل، جملات انشایی به جمله‌هایی اطلاق می‌شود که گوینده با ادا کردن آن‌ها، قصد بیان یک گزاره صادق یا کاذب را ندارد، بلکه هدف اصلی، «ایجاد اثر در مخاطب»، «درخواست انجام کاری» یا «ابراز حالت عاطفی و نفسانی» خاصی است (4، 5). به عبارت دیگر، ماهیت این جملات، «انشاء» کردن و به وجود آوردن است، نه «اخبار» کردن از چیزی که پیش‌تر وجود داشته است.

عبدالقاهر جرجانی، نظریه‌پرداز بزرگ بلاغت اسلامی، در کتاب شاخص خود، دلائل الاعجاز، بر این باور است که جملات انشایی، از ظرفیت بالایی برای اثرگذاری بلاغی برخوردارند. از منظر وی،

این جملات ابزاری کارآمد در دست گوینده هستند تا با توجه به «مقتضای حال» (شرایط و موقعیت) و «مخاطب»، مقصود خود را که می‌تواند امر، نهی، التماس، تعجب یا تمنی باشد، با بیشترین تأثیر ممکن به شنونده انتقال دهد (4). هم‌چنین، فخرالدین رازی در آثار خود، بلاغت را در «تطابق کامل کلام با هدف گوینده و شرایط مخاطب» می‌داند و بر این اساس، استفاده به‌جا و هنرمندانه از جملات انشایی را یکی از ارکان اصلی خلق کلام بلیغ و اثرگذار برمی‌شمارد (6).

طبقه‌بندی جملات انشایی در بلاغت فارسی

بر اساس منابع بلاغی کلاسیک فارسی و نیز پژوهش‌های معاصر در حوزه دستور و بلاغت زبان فارسی، جملات انشایی را می‌توان به دو دسته اصلی و چند زیرشاخه تقسیم‌بندی کرد:



شکل ۱: طبقه‌بندی جملات انشایی طلبی و اهداف بلاغی آن‌ها

همان‌طور که از نمودارهای فوق برمی‌آید، در تاریخ و صاف هر دو گونه اصلی جملات انشایی به‌وفور به چشم می‌خورد، اما با بررسی اولیه به نظر می‌رسد انشایی‌های غیرطلبی (به‌ویژه جملات تعجبی) با هدف هنرنمایی ادبی و ایجاد تأثیر عاطفی عمیق‌تر، بسامد و نمود بیشتری در متن دارند.

جایگاه جملات انشایی در نثر فنی و مقامه‌ای

نثر فنی فارسی، به‌ویژه در آثار مقامه‌نویسانی مانند حمیدی و بدیع‌الزمان همدانی در زبان عربی و نمونه‌های متأثر از آن‌ها در فارسی و منشیان دربار، همواره بستری ایده‌آل برای نمایش قدرت

زبانی، دانش ادبی و بلاغت نویسنده بوده است (7). در این سبک، جملات و آرایه‌های لفظی، نه‌تنها در خدمت انتقال ساده پیام، بلکه به عنوان «خود هدف» یا دست‌کم به عنوان «وسیله‌ای برای آرایش کلام و خلق زیبایی ادبی» محسوب می‌شوند (1، 8).

وصاف الحضرة در مقدمه جلد دوم تاریخ و صاف به صراحت می‌نویسد: «... غرض از تألیف این کتاب، تقریر حالات پادشاهان و وزرا نیست بلکه مقصود، اظهار صنایع بدیعی و بلاغی است...» (3). این اعتراف صریح نویسنده، گواهی روشن بر این مدعاست که جملات انشایی، به عنوان یکی از اصلی‌ترین اجزای

تشکیل دهنده «صنایع بدیعی و بلاغی»، در این اثر نقشی محوری و تعیین کننده در ساختار بلاغی کلی کتاب ایفا می کنند.

پیشینه پژوهش

در راستای تبیین جایگاه پژوهش حاضر، مروری بر مطالعات پیشین نشان می دهد که مقوله جملات انشایی، به ویژه در متون کهن فارسی، از دیرباز مورد توجه پژوهشگران سبک شناسی و بلاغت بوده است. اگرچه پژوهش های بنیادینی همچون آثار بهار و صفا، زمینه های کلی این بحث را فراهم آورده اند، اما در سال های اخیر، مطالعات تخصصی تری با تمرکز بر تحلیل این جملات در متون خاص صورت گرفته است.

در این میان، پژوهش (9) با عنوان «تحلیل کارکردهای ثانویه جملات انشایی در غزلیات حافظ»، گام مهمی در نشان دادن عمق کارکردی این جملات برداشته است. این تحقیق به وضوح اثبات می کند که جملات انشایی در متون فاخری مانند غزلیات حافظ، صرفاً برای انفعال عاطفی یا زیبایی آفرینی به کار نرفته اند، بلکه به عنوان ابزارهایی ظریف برای بیان مضامین پیچیده عرفانی و اجتماعی عمل می کنند. این نگاه تحلیلی، الگویی ارزشمند برای پژوهش حاضر فراهم می آورد تا با واکاوی لایه های زیرین متن تاریخ و صاف، به خوانش دقیق تری از کارکردهای پنهان این جملات در بافت یک متن تاریخی-ادبی دست یابد.

در ادامه، مطالعه (9) تحت عنوان «کارکردهای بلاغی جملات انشایی در تاریخ بیهقی»، به طور مستقیم تر به عرصه متون تاریخی وارد شده است. این پژوهش نشان می دهد که چگونه یک تاریخ نگار برجسته مانند بیهقی، از جملات انشایی به مثابه ابزاری راهبردی برای پیشبرد روایت، اعمال قضاوت اخلاقی و هدایت ادراک خواننده بهره برده است. این تحقیق، چارچوب روشمندی برای تحلیل مشابه در تاریخ و صاف ارائه می دهد و امکان مقایسه تطبیقی بین دو سبک تاریخ نگاری را فراهم می سازد.

تخصصی تر شدن حوزه پژوهش را می توان در اثر (9) با عنوان «نقش جملات انشایی طلبی در ایجاد ارتباط عاطفی با مخاطب در متون تعلیمی» مشاهده کرد. این مقاله با تمرکز بر دسته خاصی از جملات انشایی (انشائیات طلبی)، مکانیسم ایجاد دیالوگ و پیوند عاطفی با مخاطب را در متونی مانند قابوس نامه کاوش می کند. یافته های این تحقیق، برای تحلیل چگونگی تعامل فعال و صاف الحضرة با خواننده و کوشش او برای جهت دهی به افکار و احساساتش از طریق امر، نهی و پرسش های انکاری، بسیار راهگشا است.

در سطحی دیگر، پژوهش تطبیقی (9) با عنوان «بررسی تطبیقی جملات انشایی غیرطلبی در منشآت قائم مقام و مرآت البلدان»، نگاه خود را به سوی «انشائیات غیرطلبی» معطوف کرده است. این مقاله نشان می دهد که جملاتی چون تعجب، قسم، مدح و ذم، چگونه در متون منشیه و درباری برای بیان مواضع ایدئولوژیک، ایجاد اعتبار برای گوینده و انجام ارزش گذاری های سیاسی و اجتماعی به کار گرفته می شوند. از آنجا که تاریخ و صاف نیز در زمره متونی با کارکرد درباری و دیوانی قرار می گیرد، چارچوب نظری و روش شناختی این مقاله، ارتباطی تنگاتنگ با پژوهش حاضر پیدا می کند.

سرانجام، مطالعه بین المللی (9) با عنوان «کاربردشناسی جملات انشایی در نثر کلاسیک فارسی: مطالعه موردی گلستان سعدی»، با بهره گیری از چارچوب نظری «کاربردشناسی زبان»، افق جدیدی در تحلیل این جملات می گشاید. این پژوهش نشان می دهد که جملات انشایی در بافت ارتباطی خاص خود، چه کنش های گفتاری (Speech Acts) را انجام می دهند. به کارگیری این نگاه نظری مدرن در تحلیل متون کلاسیک، می تواند به عمق بخشی تحلیل حاضر و ارائه خوانشی نو از تاریخ و صاف بینجامد.

با وجود غنای مطالعات پیشین، مشاهده می شود که تمرکز اصلی بر روی متون نظم یا نثرهای مشهورتری مانند گلستان و تاریخ

جامعه و نمونه پژوهش

جامعه آماری این پژوهش، متن کامل پنج جلدی کتاب «تاریخ و صاف» تألیف شرف‌الدین عبدالله شیرازی است که توسط محمد روشن تصحیح و در سال ۱۳۸۳ توسط انتشارات علمی و فرهنگی به چاپ رسیده است.

با توجه به گستردگی جامعه آماری، از روش نمونه‌گیری هدفمند استفاده شد. در این روش، نمونه‌ها به گونه‌ای انتخاب می‌شوند که به بهترین شکل ممکن، نماینده کل جامعه و حاوی بیشترین اطلاعات برای پاسخ به پرسش‌های تحقیق باشند (12). بر این اساس، از هر جلد کتاب، بخش‌های مختلفی شامل مقدمه، میانه و انتهای کتاب به صورت هدفمند انتخاب شد تا تنوع سبکی و محتوایی اثر به طور کامل پوشش داده شود.

در نهایت، تعداد ۱۵۰ جمله انشایی از سراسر کتاب استخراج و به عنوان نمونه نهایی پژوهش انتخاب گردید. این حجم نمونه با توجه به قاعده اشباع نظری و با هدف دستیابی به طیف کاملی از انواع جملات انشایی تعیین شد.

ابزار گردآوری داده‌ها

ابزار اصلی گردآوری داده‌ها در این پژوهش، یک چک‌لیست تحلیل محتوای محقق‌ساخته بود. این چک‌لیست بر اساس مبانی نظری بلاغت کلاسیک (به‌ویژه آثار جرجانی (4) و شمیسا (5)) و همچنین مطالعات معاصر در حوزه دستور و سبک‌شناسی (مانند صفوی (13)) طراحی گردید.

ساختار این چک‌لیست به گونه‌ای است که امکان ثبت و تحلیل همه‌جانبه هر جمله انشایی را فراهم می‌کند. اجزای اصلی این چک‌لیست در جدول زیر ارائه شده است:

بیهقی بوده است. تاریخ و صاف به عنوان نمونه‌ای پیچیده و کمتر بررسی‌شده از نثر فنی دوره ایلخانی، که در تقاطع ادب، تاریخ و سیاست قرار دارد، ظرفیت بالایی برای پژوهشی اختصاصی دارد. بنابراین، پژوهش حاضر با تمرکز بر این متن و با تحلیل یکپارچه و نظام‌مند هر دو دسته انشائیات طلبی و غیرطلبی در کنار یکدیگر، در پی پر کردن این خلأ است. هدف نهایی، نشان دادن این مسئله است که چگونه این جملات، در خدمت ساختن روایتی جهت‌دار، متقاعدکننده و هنرمندانه از تاریخ قرار گرفته‌اند و سازوکارهای بلاغی مشروعیت‌سازی و تأثیرگذاری در یک متن تاریخی-ادبی را شکل می‌دهند.

روش‌شناسی پژوهش

نوع پژوهش و رویکرد حاکم

پژوهش حاضر از لحاظ هدف، یک پژوهش کاربردی است که به توسعه مرزهای دانش در حوزه سبک‌شناسی و بلاغت نثر کلاسیک فارسی می‌پردازد. از منظر ماهیت و روش، این تحقیق در زمره پژوهش‌های توصیفی-تحلیلی قرار می‌گیرد. رویکرد حاکم بر آن نیز، رویکرد کیفی است و از روش تحلیل محتوا به عنوان چارچوب اصلی برای واکاوی داده‌های متنی بهره می‌برد.

تحلیل محتوا به عنوان یک روش پژوهشی نظام‌مند و عینی برای توصیف کمی و کیفی محتوای متون به کار می‌رود (10). این روش به پژوهشگر امکان می‌دهد تا با استخراج و طبقه‌بندی داده‌ها، به الگوها، سوگیری‌ها و تأکیدهای پنهان در متن پی ببرد. در این پژوهش، از «تحلیل محتوای کیفی» با جهت‌گیری توصیفی-تفسیری استفاده شده است تا نه تنها بسامد و انواع جملات انشایی توصیف شود، بلکه کارکردهای بلاغی و هنری آن‌ها در بافت متن تاریخ و صاف نیز مورد تفسیر قرار گیرد (11).

جدول ۱: چارچوب چکلیست تحلیل جملات انشایی

نوع جمله	شاخص‌های تحلیل (کدهای تحلیلی)	کارکرد بلاغی غالب	آرایه‌های ادبی همراه	مثال عینی از متن
امر	فعل امر، لحن دستوری	تحریک مخاطب، نمایش اقتدار، جهت‌دهی اخلاقی	تضاد، تشخیص، استعاره	بنگرید ای خردمندان!
نهی	فعل نهی، مگذارید، زنهار	بازدارندگی، هشدار، تأکید اخلاقی	تضاد، تناسب	مگذارید که ستم ریشه بدواند!
استفهام	ادات پرسش، علامت سؤال	تحریک فکر، ایجاد تعجب، تأکید	استفهام انکاری، قلب	آیا این داد است یا بیداد؟
تمنی	کاش، ای کاش، فعل تمنایی	بیان آرزو، ابراز حسرت، نقد غیرمستقیم	مراعات‌النظیر، تضاد	کاش دادگری بازگردد!
نداء	ای، یا، اُ	جلب توجه، دراماتیک‌سازی، خطاب	تشخیص، استعاره	ای روزگار، چه حيله گری!
تعجب	عجبا، وا، ساختار تعجبی	بیان حیرت، افزایش بار دراماتیک	واج‌آرایی، سجع	عجبا از روزگار!
مدح و ذم	صفات عالی، افعال خاص	ارزش‌گذاری، جهت‌دهی به قضاوت مخاطب	طباق، جناس	چه نیکوست راستی!
قسم	قسم، به خدا، به قرآن	تأکید بر صداقت، ایجاد باورپذیری	—	قسم به قلم که راست گویم!

روایی و پایایی ابزار پژوهش

روایی (اعتبار) محتوایی چکلیست طراحی شده، به روش صوری و با اخذ نظر سه تن از متخصصان حوزه بلاغت فارسی و سبک‌شناسی تأیید گردید. این اساتید، چکلیست را از نظر انطباق با مبانی نظری، جامعیت شاخص‌ها و وضوح موارد تحلیلی مورد ارزیابی قرار داده و اصلاحات نهایی اعمال شد.

برای سنجش پایایی (قابلیت اعتماد) ابزار، از روش بازکدگذاری استفاده شد. بدین منظور، پس از فاصله زمانی دو هفته، ۲۰ درصد از نمونه‌ها (۳۰ جمله) توسط خود پژوهشگر مجدداً کدگذاری شد. سپس با استفاده از فرمول توافق درون‌کاری و به‌کارگیری ضریب «کاپای کوهن»، میزان توافق بین دو مرحله کدگذاری محاسبه گردید.

ضریب کاپای به‌دست‌آمده ۰.۸۷ بود که نشان‌دهنده پایایی مطلوب و قابل قبول ابزار پژوهش است (12).

۳-۵. مراحل اجرای پژوهش

فرآیند اجرای این پژوهش در شش مرحله متوالی به شرح توضیحات زیر انجام پذیرفت:

مطالعه دقیق و اشراف بر متن: در این مرحله، متن تاریخ و صاف به طور کامل و با دقت مطالعه شد تا پژوهشگر با فضای کلی، سبک و لحن اثر به طور عمیق آشنا گردد.

استخراج جملات انشایی: با اتکا به دانش بلاغی و با استفاده از شاخص‌های تعریف‌شده در چارچوب نظری، ۱۵۰ جمله انشایی از بخش‌های نمونه‌برداری شده، شناسایی و استخراج گردید.

کدگذاری داده‌ها: هر یک از جملات استخراج‌شده، بر اساس چکلیست محقق‌ساخته، کدگذاری شد. در این مرحله، برای هر جمله، نوع اصلی، زیرگونه، آرایه‌های همراه و کارکرد بلاغی غالب ثبت گردید.

تحلیل ساختاری و معنایی: در این مرحله، جملات از نظر ساختار نحوی، نوع آرایه‌های به‌کاررفته و رابطه آن با معنای مورد نظر نویسنده مورد تحلیل کیفی قرار گرفت.

ثبت کمی و طبقه‌بندی نهایی: داده‌های کیفی حاصل از مراحل قبل، کمی شدند. بسامد هر یک از انواع جملات انشایی و درصد آن‌ها محاسبه و در جدول‌ها و نمودارهای توصیفی ارائه گردید.

تفسیر نهایی و نتیجه‌گیری: در آخرین مرحله، تمامی داده‌های کمی و کیفی در یکپارچگی با یکدیگر و در پاسخ به پرسش‌های اصلی

پژوهش مورد تفسیر قرار گرفت و نقش جملات انشایی در شکل‌دهی به سبک مقامه‌ای تاریخ و صاف تبیین نهایی شد. این فرآیند چرخه‌ای به گونه‌ای طراحی شد که در هر مرحله، امکان بازبینی و اصلاح مراحل قبلی فراهم باشد تا دقت و عمق تحلیل تا حد ممکن افزایش یابد.

یافته‌های پژوهش

تحلیل کیفی نمونه‌های برگزیده

برای درک عینی‌تر نقش بلاغی جملات انشایی، چهار نمونه شاخص از متن انتخاب و به تفصیل تحلیل می‌شوند: نمونه ۱: جمله تعجبی: «وا عجباً از روزگار که با اهل فضل چنین ستم روا می‌دارد!»

نوع: انشایی غیرطلبی - تعجبی
آرایه‌های ادبی:

واج‌آرایی: تکرار صدای «ا» و «ر» در «روا می‌دارد»، که موسیقی حزن‌انگیزی ایجاد می‌کند.
سجع مُطَرَّف: «روا می‌دارد» در پایان جمله، وزن و آهنگ خاصی به کلام بخشیده است.

کارکرد بلاغی:

ابزار حیرت و شگفتی از بی‌عدالتی روزگار، ایجاد تأثیر عاطفی عمیق در مخاطب و برانگیختن حس همدستی با نویسنده.
تحلیل و تفسیر:

وصاف در این جمله، با به‌کارگیری ساختار تعجبی کلاسیک («وا عجباً») و ترکیب آن با واژگان حامل بار عاطفی («ستم»، «اهل فضل»)، فضایی دراماتیک و انتقادی نسبت به شرایط حاکم می‌آفریند. این جمله، نمونه‌ای بارز از بلاغت عاطفی در نثر فنی است که در آن، احساس برانگیخته‌شده، مستقیماً در خدمت نقد اجتماعی و تاریخی قرار می‌گیرد.

نمونه ۲: جمله امری: «بنگیرید ای خردمندان که چگونه جهل بر تخت نشسته است!»

نوع: انشایی طلبی - امری
آرایه‌های ادبی:

تضاد (طباق): تقابل معنایی «خردمندان» در مقابل «جهل». تشخیص (شخصیت‌پردازی): نسبت دادن فعل «نشسته است» به «جهل»، که آن را به موجودی زنده و فعال تبدیل می‌کند. کنایه: «بر تخت نشستن» استعاره‌ای از حاکمیت و سلطه کامل جهل بر امور است.

کارکرد بلاغی:

تحریک مخاطب به تأمل و بیداری، نمایش اقتدار فکری نویسنده و جهت‌دهی به قضاوت مخاطب.

تحلیل و تفسیر:

نویسنده با خطاب مستقیم و استفاده از فعل امری («بنگیرید»)، مخاطب را به صحنه نقد خود فرا می‌خواند. ترکیب این امر با تصویرپردازی قدرتمند (حاکمیت جهل)، جمله را از یک دستور ساده به بیانی‌ای تند و اثرگذار درباره استبداد فکری تبدیل کرده است. اینجا، بلاغت خطابی در اوج خودنمایی می‌کند.

نمونه ۳: جمله تمنایی: «کاش عدالت بازگردد و ظلم از این دیار رخت بربندد!»

نوع: انشایی طلبی - تمنایی
آرایه‌های ادبی:

تشبیه ضمنی: «رخت بربندد» برای ظلم، آن را به مسافری ناخوانده تشبیه می‌کند که باید بارش را ببندد و برود. تقابل معنایی: قرار دادن «عدالت» در مقابل «ظلم».

کارکرد بلاغی:

ابراز آرزو و امید به آینده‌ای بهتر، بیان غیرمستقیم نارضایتی از وضع موجود و نقد اجتماعی.

تحلیل و تفسیر:

وصاف در این جمله، با زبانی آرزومندانه، وضعیت مطلوب (عدالت) را در تقابلی آشکار با وضعیت موجود (ظلم) قرار

می‌دهد. این جمله، اگرچه در ظاهر «تمنی» است، اما در باطن، حاوی نقدی اخلاقی-اجتماعی است. این نمونه، تجلی بلاغت اخلاقی در قالب تاریخ‌نگاری ادبی است.

نمونه ۴: جمله ندایی: «ای عدالت، کجایی که صدای مظلومان به آسمان رسیده است؟»

نوع: انشایی طلبی - ندایی

آرایه‌های ادبی:

تشخیص (شخصیت‌پردازی): خطاب دادن به «عدالت» به عنوان یک شخص حاضر و ناظر.

استعاره: «صدای مظلومان به آسمان رسیده است» کنایه از شدت و حدّت ظلم و فریاد بلند مظلومان است.

پرسش بلاغی: «کجایی؟» که هدف از آن استفهام واقعی نیست، بلکه بیان غیاب و انتقاد است.

کارکرد بلاغی:

دراماتیک‌سازی کلام، ایجاد تأثیر عاطفی شدید، و بیان اعتراض از طریق خطاب به یک مفهوم انتزاعی.

تحلیل و تفسیر:

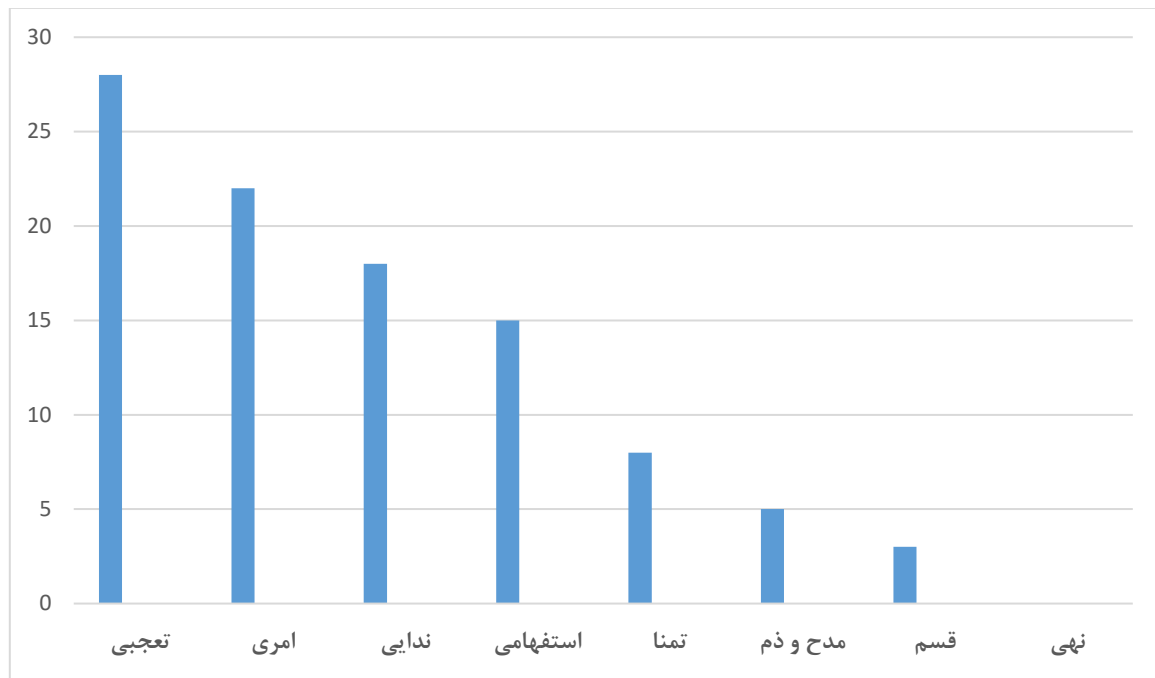
نویسنده با تبدیل مفهوم مجرد «عدالت» به مخاطبی حاضر، آن را در جایگاه مسئول و پاسخ‌گو قرار می‌دهد. این شگرد بلاغی، نه تنها بر غیاب عدالت تأکید می‌کند، بلکه بار عاطفی جمله را به اوج می‌رساند و حس فقدان بزرگ را در مخاطب ایجاد می‌کند. این جمله، اوج بلاغت نمایشی در تاریخ و صاف است.

داده‌های کمی: بسامد و توزیع انواع جملات انشایی

بر اساس تحلیل ۱۵۰ جمله نمونه، بسامد و درصد هر یک از انواع جملات انشایی در جدول و نمودار زیر ارائه شده است:

جدول ۲: بسامد مطلق و نسبی انواع جملات انشایی در نمونه‌های تحلیل‌شده از تاریخ و صاف

نوع جمله انشایی	بسامد مطلق	درصد فراوانی	کارکرد غالب
تعجبی	۴۲	۲۸٪	تأثیر عاطفی، بیان حیرت و انتقاد
امری	۳۳	۲۲٪	تحریک مخاطب، نمایش اقتدار
ندایی	۲۷	۱۸٪	دراماتیک‌سازی و خطاب
استفهامی	۲۳	۱۵٪	برانگیختن فکر، پرسش بلاغی
تمنی	۱۲	۸٪	ابراز آرزو و نقد اجتماعی
مدح و ذم	۸	۵٪	ارزش‌گذاری و جهت‌دهی اخلاقی
قسم	۴	۳٪	تأکید بر صداقت و تعهد
نهی	۱	۱٪	بازدارندگی و هشدار
جمع کل	۱۵۰	۱۰۰٪	



شکل ۲: نمودار توزیع درصدی انواع جملات انشایی

در به کارگیری موقعیت‌های مختلف این ابزارها، بنا بر مقتضای حال و مقصود کلام، دارد.

بحث و نتیجه‌گیری

این پژوهش با هدف واکاوی کارکردهای بلاغی جملات انشایی در تاریخ و صاف انجام شد. یافته‌ها به وضوح نشان داد که این جملات، نه عناصری تصادفی یا حاشیه‌ای، بلکه سنگ بنای اصلی سبک فنی و مقامه‌ای این اثر هستند. در این بخش، یافته‌های کلیدی در پرتو پرسش‌های پژوهش خلاصه، تفسیر و تحلیل می‌شوند. نخستین پرسش پژوهش به ساختارها و انواع جملات انشایی در تاریخ و صاف مربوط می‌شد. نتایج نشان داد که متن از تمامی انواع جملات انشایی (طلبی و غیرطلبی) بهره برده است، اما توزیع آن‌ها یکسان نیست. سلطه کمی قاطع جملات تعجیبی (۲۸٪)، امری (۲۲٪) و ندایی (۱۸٪) حکایت از یک استراتژی بلاغی آگاهانه دارد. و صاف با انبوهی از این جملات، سبکی احساسی، خطابی و نمایشی خلق کرده است که مخاطب را از حالت یک خواننده منفعل خارج ساخته و او را به صحنه رویدادها و قضاوت‌های تاریخی می‌کشاند.

نتایج جدول و نمودار فوق، گویای حقایق مهمی درباره سبک و صاف است:

سلطه بلامنازع جملات عاطفی-خطابی:

جملات تعجیبی (۲۸٪)، امری (۲۲٪) و ندایی (۱۸٪) در مجموع، نزدیک به ۷۰ درصد از کل جملات انشایی نمونه را تشکیل می‌دهند. این آمار، به وضوح نشان می‌دهد که سبک و صاف، سبکی احساسی، خطابی و دراماتیک است. او بیش از آن که قصد گزارش صرف داشته باشد، می‌خواهد مخاطب خود را تحت تأثیر عاطفی قرار داده و او را به واکنش وادارد.

کم‌رنگ بودن وجه دستوری-اخلاقی:

جملات نهی (فقط ۱٪) و قسم (۳٪) کمترین بسامد را دارند. این نشان می‌دهد و صاف کمتر به صورت مستقیم و دستوری به نهی یا قسم متوسل می‌شود و ترجیح می‌دهد انتقاد و تأکید خود را در قالب‌های هنری‌تر و غیرمستقیم‌تری مانند تعجب و تمنی بیان کند. تنوع در ابزارهای بلاغی:

وجود همه انواع جملات انشایی (هرچند با درصدهای متفاوت) نشان از آگاهی کامل و صاف از گنجینه بلاغت فارسی و توانایی او

در پاسخ به پرسش دوم درباره کارکردهای بلاغی و هنری این جملات، تحلیل‌های کیفی نشان داد که هر یک از این جملات، چندکارکردی هستند؛ جملات تعجبی و تمنی، علاوه بر بیان عاطفه، نقابی برای نقد اجتماعی و سیاسی هستند و جملات امری و ندایی، ابزاری برای اقتدارنمایی فکری نویسنده و دراماتیک‌سازی روایت تاریخی به شمار می‌روند. این جملات با پیوند ناگسستنی با آرایه‌های ادبی مانند سجع، تضاد، تشخیص و استعاره، به کلام، بعدی شهودی و تصویری بخشیده و زیبایی‌شناسی متن را به حداکثر رسانده‌اند. همان‌طور که (۱۴) اشاره می‌کند، در نثر فنی، «لفظ و معنا در هم می‌تنند» و جملات انشایی بستر این پیوند هستند.

سومین و اساسی‌ترین پرسش پژوهش، نقش این جملات در شکل‌گیری سبک مقامه‌ای تاریخ و صاف بود. مقامه، به عنوان قالبی ادبی که نخستین بار در ادب عربی پدیدار شد، ویژگی‌ای ذاتی دارد: تقدّم هنر بر محتوا. در مقامه، نمایش توانایی‌های زبانی و بلاغی نویسنده، هدف اصلی است و محتوا، اغلب بهانه‌ای برای این نمایش است (۷).

تاریخ و صاف، با وجود آن که در ظرف «تاریخ» نوشته شده، وامدار این سبک است. انبوه جملات انشایی، که اغلب با سجع‌های پرطمطراق همراه‌اند، وزن و آهنگ شبه‌شعری به نثر می‌بخشند. برای مثال، در جمله «بنگنیرید ای خردمندان که چگونه جهل بر تخت نشسته است!»، ما با یک «مصراع نثری» روبه‌رو هستیم که از نظر وزن و تصویر، با شعر برابری می‌کند. این ویژگی، نثر و صاف را به تعریف بهار (۲) از نثر مقامه‌گونه نزدیک می‌کند که در آن «صنعت بر معنی سبقت می‌گیرد». بنابراین، جملات انشایی، اصلی‌ترین عامل در تبدیل تاریخ‌نگاری به هنرنمایی ادبی در اثر و صاف هستند.

یافته‌های این پژوهش، یافته‌های محققان پیشین را هم تأیید و هم تکمیل می‌کند؛ تأکید بهار (۲) بر «تکلف و غلبه بلاغت» در تاریخ

وصاف، با بسامد بالای جملات انشایی و آرایه‌های همراه آن به طور عینی ثابت شد و نظر صفا (۱) درباره «نقش جملات انشایی در خلق فضای احساسی» با سلطه جملات تعجبی و ندایی در این پژوهش به طور کمی و کیفی اثبات گردید.

این پژوهش یک گام فراتر نهاده و نشان داده است که این جملات، تنها ایجادکننده فضای احساسی نیستند، بلکه در ساختار سبکی اثر نقشی کلیدی ایفا می‌کنند و آن را به یک «مقامه تاریخی» تبدیل می‌نمایند. این یافته، غنای جدیدی به مطالعات سبک‌شناسی نثر فنی می‌افزاید.

می‌توان نتیجه گرفت که جملات انشایی در تاریخ و صاف، قلب تپنده سبک فنی این اثر هستند. و صاف الحضره، با آگاهی کامل از قدرت بلاغت، از این جملات به مثابه یک استراتژی زبانی همه‌جانبه بهره برده است. این جملات هم‌زمان سه وظیفه اصلی را بر عهده دارند:

وظیفه زیباشناختی: با ایجاد موسیقی و تصاویر بدیع.

وظیفه عاطفی-افقناعی: با برانگیختن احساسات و جهت‌دهی به قضاوت مخاطب.

وظیفه هویتی: با نمایش چیرگی زبانی نویسنده و تعریف یک «منِ نویسنده» قدرتمند و خطابی.

این کارکردهای چندگانه، تاریخ و صاف را از یک گزارش صرف تاریخی به یک متن ادبی شاخص و یک سند زنده از بلاغت دوره ایلخانی ارتقا داده است.

پیشنهاد کاربردی:

از نتایج این پژوهش می‌توان در طراحی واحدهای درسی خلاق برای آموزش بلاغت و سبک‌شناسی در رشته زبان و ادبیات فارسی استفاده کرد. تحلیل جملات انشایی تاریخ و صاف می‌تواند به دانشجویان کمک کند تا بلاغت را نه به صورت انتزاعی، بلکه در بافت یک متن واقعی و پیچیده درک کنند.

پیشنهاد‌های پژوهشی:

- کاربرد میان‌رشته‌ای: بهره‌گیری از چارچوب این پژوهش برای تحلیل متون تاریخی-ادبی دیگر زبان‌ها (مانند عربی یا عثمانی) برای انجام مطالعات تطبیقی.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

Persian ornate prose underwent a major stylistic transformation during the later medieval centuries of Iranian history, especially under the Ilkhanids, when the earlier preference for relative simplicity, directness, and limited ornamentation gradually gave way to a highly elaborate mode of writing in which verbal artistry, rhetorical display, and syntactic complexity often became as important as, or even more important than, the informational content of the text itself. Within this trajectory, what later criticism identifies as *technical prose* or *artificial prose* emerged as one of the most distinctive literary modes, marked by dense deployment of *saj'*, *paronomasia*, lexical elevation, Arabicized diction, rhythmic clause patterning, and a sustained effort to turn prose into an aesthetic performance rather than a neutral medium of transmission (1, 2, 14). Among the most prominent monuments of this tendency stands *Tarikh-e Vassaf* by Sharaf al-Din Abdullah Shirazi, known as Vassaf al-Hazra, a work that occupies a singular position in Persian historiography because it transforms the chronicle into a stage for

- تحلیل تطبیقی: مقایسه کارکرد جملات انشایی در تاریخ و صاف با یک مقامه ناب فارسی (مانند مقامات حمیدی) یا یک تاریخ‌نگاری سبک ساده (مانند تاریخ بیهقی).
- تحلیل گفتمانی: بررسی نقش این جملات در بازتولید گفتمان قدرت و مشروعیت‌سازی در دوره ایلخانی.

rhetorical virtuosity and linguistic self-display (3, 7). In this text, language does not merely report events but dramatizes them, evaluates them, and aesthetically reframes them through a highly self-conscious prose texture. Within that texture, expressive or performative sentence structures constitute one of the most crucial stylistic mechanisms. Unlike declarative sentences, which are primarily oriented toward stating facts and transmitting information, expressive sentences such as imperative, interrogative, vocative, optative, exclamatory, prohibitive, oath-based, and evaluative constructions create immediacy, emotional force, tonal variation, and rhetorical pressure. The present study is therefore grounded in the assumption that these structures are not marginal embellishments in *Tarikh-e Vassaf* but central organizing devices through which the text achieves its stylistic density, emotional charge, and *maqamah*-like performativity.

The theoretical foundation of the study draws on classical rhetoric, stylistics, and modern content analysis. In the tradition of *'ilm al-ma'ani*, utterances are classically divided into declarative and performative forms, and the

latter are understood not as statements subject to truth-value testing but as utterances designed to effect a response, evoke an emotional state, direct attention, or align discourse with the demands of situation and audience (4, 6). From this perspective, expressive sentences are intrinsically bound to rhetorical intentionality because their function depends on context, voice, relation to the addressee, and the emotional or evaluative posture of the speaker. Jorjani's account of eloquence emphasizes precisely this fittingness of form to communicative purpose, while later Persian rhetorical traditions preserve and develop the classification of imperative, interrogative, exclamatory, vocative, and wish-based constructions as distinct modes of affective and persuasive discourse (4, 5). Modern stylistic studies likewise confirm that sentence form is not a merely grammatical matter but a bearer of literary force, especially in prose traditions where syntax becomes a site of aesthetic patterning and interpretive density (7, 13). The study also benefits from insights in literary imagination and figurative language, particularly the understanding that structures of address, command, wonder, lament, and aspiration intensify the text's imagistic and emotional field by turning abstract values such as justice, wisdom, tyranny, fate, and ignorance into quasi-dramatic presences within discourse (8, 13). In methodological terms, the research adopts a qualitative-descriptive and interpretive orientation and

uses content analysis as a systematic procedure for identifying, classifying, and interpreting recurrent patterns in textual data, drawing on the methodological principles articulated in modern qualitative analysis (10, 12). This integration of classical rhetorical theory and contemporary analytic method makes it possible to study expressive sentences simultaneously as grammatical forms, rhetorical acts, and stylistic signatures. The research corpus consisted of the complete five-volume edition of *Tarikh-e Vassaf*, from which 150 expressive sentences were purposively selected from different sections of the text, including introductory, central, and concluding passages in order to preserve stylistic and functional variation across the work. The sampling strategy was purposive rather than random because the goal was not statistical generalization in the narrow positivist sense but analytical saturation and representative coverage of the text's principal expressive structures (12). A researcher-made content-analysis checklist was designed on the basis of classical Persian rhetoric and modern stylistic description, enabling each sentence to be coded according to type, formal markers, accompanying rhetorical devices, and dominant rhetorical function. The main categories included imperative, prohibitive, interrogative, optative, vocative, exclamatory, evaluative forms such as praise and blame, and oath constructions. For each instance, the analysis also recorded associated devices such as antithesis,

personification, metaphor, alliteration, saj', lexical parallelism, and semantic contrast, because expressive sentences in Vassaf almost never occur in isolation from ornamental patterning (5, 8). Content validity of the instrument was established through specialist review, and reliability was tested through recoding a subset of the material after a temporal interval, yielding acceptable intercoding consistency in line with qualitative research standards (10, 11). The purpose of the analysis was thus twofold: first, to determine the structural distribution of expressive sentence types in the text, and second, to interpret how these structures operate rhetorically within a prose style whose ambition is openly artistic and performative. This design allowed the study to move beyond impressionistic commentary and provide a more systematic account of how grammatical form participates in literary style.

The findings show that expressive sentences are distributed across the text with remarkable density and functional variety, confirming their centrality to Vassaf's prose architecture. Among the 150 analyzed instances, exclamatory constructions constituted the most frequent category with 42 occurrences, corresponding to 28 percent of the sample; imperatives followed with 33 instances or 22 percent; vocatives appeared 27 times or 18 percent; interrogatives occurred in 23 cases or 15 percent; optatives accounted for 12 examples or 8 percent; praise and blame structures appeared in 8 cases or 5 percent;

oath constructions were found in 4 cases or 3 percent; and prohibitives were least frequent with only 1 instance or 1 percent. This distribution is highly revealing because it indicates that the dominant expressive energy of the text is concentrated not in command alone but in emotional, dramatic, and audience-directed forms such as exclamation, address, and rhetorical prompting. The prevalence of exclamatory structures suggests that Vassaf repeatedly frames historical narration through astonishment, lament, denunciation, or wonder, thereby converting the chronicle into a theater of affect rather than a neutral record. The strong presence of imperatives and vocatives further indicates a discourse that actively summons the reader or implied listener into participation, contemplation, judgment, and emotional alignment. By contrast, the low frequency of prohibitives and oaths shows that Vassaf prefers indirect rhetorical intensification over blunt moral instruction or explicit self-certification. The quantitative profile therefore supports the argument that his style privileges dramatization, emotional activation, and performative display over purely didactic or documentary modes of narration. It also confirms that expressive sentence structures are not occasional ornaments but constitutive components of the text's rhetorical economy. Qualitative analysis of representative examples deepens this picture by showing how each expressive structure performs multiple rhetorical functions simultaneously.

Exclamatory sentences often combine emotional protest with social criticism, especially when they invoke time, fate, injustice, or the mistreatment of the learned, thereby transforming private feeling into public evaluation. Their force is reinforced through alliteration, rhythm, and terminal saj', which make lament and astonishment acoustically memorable and aesthetically heightened (5, 13). Imperative sentences frequently exceed the literal function of command and become instruments of intellectual authority, reader activation, and perspective control; through direct address to "the wise," "the discerning," or implied moral witnesses, they stage the author as an interpreter of history and guide the audience toward sanctioned judgments. Vocative sentences, especially those addressing abstract entities such as justice, fortune, or the age, rely heavily on personification and metaphor, converting concepts into interlocutors and thereby intensifying the dramatic atmosphere of the prose (8, 13). Optative structures similarly function on two levels: on the surface they articulate desire or regret, yet beneath that surface they encode dissatisfaction with present conditions and thus operate as indirect ethical or political critique. Interrogatives, particularly rhetorical questions, do not seek information but sharpen contrast, expose absurdity, and pressure the audience into moral recognition. When these expressive forms are viewed together, it becomes clear that they are deeply integrated into the

mechanics of ornate prose: they organize rhythm, stimulate imagery, produce tonal shifts, and link emotional resonance with evaluative meaning. This is precisely why *Tarikh-e Vassaf* approaches the stylistic horizon of the maqamah, where literary brilliance and rhetorical agility are not subordinate accessories but defining principles of composition (2, 7, 14). The study therefore not only confirms earlier observations regarding the artificiality and embellishment of Vassaf's prose but also specifies the sentence-level structures through which that stylization is enacted.

In conclusion, the study demonstrates that expressive sentences in *Tarikh-e Vassaf* are the living core of its technical prose style and one of the primary mechanisms through which the work transcends ordinary historiography and becomes a literary performance. Their centrality lies in their ability to combine aesthetic ornament, emotional persuasion, and authorial self-fashioning within a single discursive unit. Through them, Vassaf does not merely narrate history; he stages it, judges it, dramatizes it, and saturates it with tonal and rhetorical energy. The dominance of exclamatory, imperative, and vocative forms shows that his prose is fundamentally affective, dialogic, and performative, while the interaction of these forms with metaphor, personification, antithesis, and rhythmic closure explains why the text so often seems to approach the density and resonance of poetry. Expressive sentences thus fulfill three

intertwined functions: they beautify discourse, they direct the audience's emotional and moral response, and they display the author's mastery over language as a marker of literary identity. On this basis, *Tarikh-e Vassaf* may be read not simply as an ornate chronicle but as a historical maqamah in prose, one in which linguistic performance itself becomes a mode of historical meaning-making. The findings also suggest broader implications for the teaching of rhetoric and stylistics, since analysis of these sentence forms can help students understand how grammar, rhetoric, and literary aesthetics converge in classical Persian prose. Future comparative work may fruitfully examine whether similar expressive densities appear in other historiographical texts, maqamah compositions, or courtly prose traditions, but the present study already establishes that any adequate account of Vassaf's style must place expressive sentences at the center rather than the periphery of analysis.

References

1. Safa Z. History of Literature in Iran. Tehran: Ferdows Publications; 1993.
2. Bahar MT. Stylistics. Tehran: Ferdows Publications; 2002.
3. Vassaf al-Hazra Sa-DAS. Tarikh-e Vassaf. Tehran: Scientific and Cultural Publications; 2004.
4. Jorjani Aa-Q. Dala'il al-I'jaz. Tehran: University of Tehran Press; 2006.
5. Shamisa S. Literary Devices. Tehran: Mitra Publishing; 2006.
6. Razi Fa-D. Al-Mahsul fi Ilm al-Usul. Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islami; 2003.
7. Fotouhi Rudmajeni M. Stylistics: Theories, Approaches, and Methods. Tehran: Sokhan Publications; 2012.

8. Mirsadeghi M. Dictionary of Poetic Art. Tehran: Ketab-e Mahnaz Publications; 2007.
9. Tok E, Kandemir A. The Effect of Expressive Sentence Structures on Student Motivation in Historical Texts. Journal of Language and Literature Education. 2016;12(3):45-62.
10. Krippendorff K. Content Analysis: An Introduction to Its Methodology. 2nd ed: Sage Publications; 2004.
11. Shabani H. Educational Skills and Methods of Teaching. Tehran: SAMT; 2020.
12. Miles MB, Huberman AM. Qualitative Data Analysis: An Expanded Sourcebook. 2nd ed: Sage Publications; 1994.
13. Safavi K. Literary Imagination. Tehran: Nashr-e Ney; 2010.
14. Shafiei Kadkani MR. Periods of Persian Prose. Tehran: Sokhan Publications; 2011.